

(وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي مَعْنَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ : وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نِصْفًا وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا تَرَكَوهُ، وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ، فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ نَصِيْبَهُمْ، مِنْهُ وَإِنْ كَانُوا وُلُوهُ دُونِي فَمَا الطَّلِبَةُ إِلَّا قَبْلَهُمْ، وَإِنَّ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لِلْحَكْمِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي: مَا لَبَسْتُ وَلَا لُبْسَ عَلَيَّ، وَإِنَّهَا لِلْفَيْئَةِ الْبَاغِيَّةِ فِيهَا الْحَمَاءُ وَالْحُمَةُ وَالشُّبْهَةُ الْمُغْدِفَةُ وَإِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِحٌ وَقَدْ زَاغَ الْبَاطِلُ عَنْ نِصَابِهِ، وَانْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ شُغْبِهِ وَإِيْمُ اللَّهِ لَأَفْرَطَنَّ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَاتِحُهُ، لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ بَرِيٌّ، وَلَا يَعْبُونَ بَعْدَهُ فِي حِسِّي.

مِنْهُ: فَأَقْبَلْتُمْ إِلَيَّ إِقْبَالَ الْعُوذِ الْمَطَافِيلِ عَلَى أَوْلَادِهَا، تَقُولُونَ: الْبَيْعَةَ الْبَيْعَةَ قَبِضْتُ كَفِّي فَبَسَطْتُموها، وَنَازَعْتُكُمْ يَدِي فَجَذَبْتُموها. اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانِي وَظَلَمَانِي، وَنَكَثَا بَيْعَتِي، وَالْأَبَا النَّاسَ عَلَيَّ، فَاحْلُلْ مَا عَقَدَا، وَلَا تُحْكِمْ لَهُمَا مَا أَبْرَمَا، وَأَرْهِمَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا أَمَّلَا وَعَمِلَا، وَلَقَدْ اسْتَشَبْتُهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ، وَاسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الرِّوَاعِ، فَغَمِطَا النُّعْمَةَ، وَرَدَّآ الْعَافِيَةَ.

## درباره طلحه و زبیر

### شناسایی طلحه و زبیر

بخدا سوگند! طلحه و زبیر و پیروانشان، نه منکری در کارهای من سراغ دارند که برابر آن بایستند، و نه میان من و خودشان راه انصاف پیمودند، آنها حتی را می‌طلبند که خود ترک کرده‌اند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته‌اند، اگر من در ریختن این خون شریکشان بودم آنها نیز از آن سهمی دارند، و اگر خودشان تنها این خون را ریخته‌اند، باید از خود انتقام بگیرند. اولین مرحله عدالت آنکه خود را محکوم کنند، همانا آگاهی حقیقت بینی، با من همراه است، نه حق را از خود پوشیده داشته‌ام و نه بر من پوشیده بود، همانا ناکثین (اصحاب جمل) گروهی سرکش و ستمگرند، خشم و کینه، و زهر عقرب، و شبهاتی چون شب ظلمانی در دل‌هایشان وجود دارد، در حالی که حقیقت پدیدار و باطل ریشه‌کن شده، و زبانش از حرکت بر ضد حق فرومانده است. بخدا سوگند! حوضی بر ایشان پر از آب نمایم که تنها خود بتوانم آبش را بیرون کشم به گونه‌ای که از آب آن سیراب برنگردند، و پس از آن از هیچ گودالی آب ننوشند (یعنی نقشه‌ای برای آنان طرح کنم که راه فرار نداشته باشند)

### وصف بیعت بی‌همانند

شما مردم! برای بیعت کردن به سوی من یورش آوردید، چونان مادران تازه زاییده که به طرف بچه‌های خود می‌شتابند. و پیاپی فریاد کشیدید: بیعت! بیعت!

من دستان خویش فروبستم، اما شما به اصرار آن را گشودید، من از دست دراز  
کردن، سر باز زدم، و شما دستم را کشیدید.

شکوه از طلحه و زبیر

خدایا! طلحه و زبیر پیوند مرا گسستند، بر من ستم کرده و بیعت مرا شکستند، و  
مردم را برای جنگ با من شوراندند، خدایا آنچه را بستند تو بگشا، و آنچه را  
محکم رشته‌اند پایدار مفرما، آرزوهایی که برای آن تلاش می‌کنند بر باد ده، من  
پیش از جنگ از آنها خواستم تا باز گردند، و تا هنگام آغاز نبرد انتظارشان را  
می‌کشیدم لکن آنها به نعمت پشت پا زدند و بر سینه عافیت دست رد گذاردند.